

تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمدرضا حاتمی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۲۹

چکیده

این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی تحولات بحرین و تبیین چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی امنیت ملی ایران سامان یافته است. بدین منظور پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با الگوگیری از رویکرد ترکیبی رهیافت سوم لی نور جی. مارتین در مطالعه امنیت ملی کشورهای خاورمیانه و با در نظر گرفتن پنج متغیر مستقل دخیل در این رویکرد (ترکیبی از متغیرهای نظامی و غیرنظامی)، به تأثیر تحولات بحرین بر امنیت و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بپردازد. ماحصل پژوهش حاضر به فرصت‌هایی امنیتی همچون تقویت ژئوپلیتیک شیعه، گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و توسعه الگوی اسلام سیاسی آن، کمرنگ شدن نقش و حضور بازیگران رقیب و متخاصم و اثبات رویکرد گزینشی آمریکا و اتحادیه اروپا، و چالش‌هایی چون تداوم حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، افزایش تنش‌های قومی و مذهبی، تضاد منافع با کشورهای عربی منطقه و نیز تشدید و تداوم پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی اشاره دارد.

واژه‌های کلیدی: بحرین، امنیت ملی، ایران، لی نور جی. مارتین.

بحرین به عنوان یکی از شش عضو شورای همکاری خلیج فارس، با توجه به زمینه‌های تاریخی و ساختاری خاص خود در روند منطقه‌ای، از فوریه ۲۰۱۱ دچار تحولاتی شده که تاکنون تداوم داشته است. اما این تحولات و ابعاد، پیامدها و واکنش‌های مربوط به آن، تنها به مرزهای این کشور محدود نشده است و ابعاد و اهمیت منطقه‌ای بالایی یافته است. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مؤثر در تحولات منطقه در قبال این تحولات با فرصت‌ها و چالش‌هایی امنیتی روبه‌روست. به طور خلاصه، علت‌های گوناگون ذیل، بررسی و مطالعه تحولات بحرین از اهمیتی کاربردی برای امنیت ملی ایران برخوردار است: نزدیکی جغرافیایی، پیوندهای تاریخی، وجود اکثریت شیعیان در بحرین، نقش بارز علمای دینی و شیعی در این کشور، روابط نزدیک میان پادشاهی این کشور و پادشاهی عربستان، پیوندهای اجتماعی قوی با فرهنگ و جامعه ایران، شکاف زیاد میان جامعه و حاکمان، استقرار ناوگان پنجم ایالات متحده در بحرین، ارائه طرح الحاق بحرین به عربستان سعودی.

پرسش اصلی مقاله حاضر به تأثیر تحولات بحرین بر امنیت و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دارد. در پاسخ به سؤال اصلی، فرض مقاله این است که تحولات بحرین فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش روی امنیت جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. بر این اساس، تحولات بحرین به عنوان متغیر مستقل و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران متغیر وابسته این مقاله هستند. این مقاله با توجه به متغیرهای خود، شاخص‌های مختلف امنیتی را مورد بررسی قرار می‌دهد تا به این پرسش پاسخ دهد که تأثیر این تحولات بر امنیت ملی ایران چگونه بوده است. بنابراین در این مقاله سعی بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و با الگوگیری از رویکرد ترکیبی رهیافت سوم لی نور جی. مارتین، در دو بخش اصلی صرفاً به بیان چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی امنیت ایران در صورت تداوم ناآرامی‌ها و بقای حکومت و یا تغییر و اصلاح حکومت آل خلیفه پردازیم.

چارچوب نظری

هرچند هر یک از رویکردهای مطالعاتی در بررسی‌های امنیت ملی نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند، مهم انتخاب چارچوب تحلیلی متناسب با منطقه یا کشوری است که پژوهشگر





در صدد تحلیل مسائل امنیت ملی آن است. این انتخاب به‌ویژه در تحلیل امنیت ملی کشورهای جهان سوم از جمله ایران از پیچیدگی و دشواری بیشتری برخوردار است؛ چرا که متغیرها و مؤلفه‌های بیشتری در امنیت ملی آنها دخیل است.

رویکرد رئالیستی در تحلیل امنیت ملی به‌رغم تأکید بر متغیرهایی عمده و تأثیرگذار، انسجام تحلیلی بیشتر آن نسبت به سایر رویکردهای نظری و پشتوانه نظری و تسلط نسبی آن در مطالعات امنیتی، از کاستی‌ها و ضعف‌های قابل توجهی نیز در تحلیل امنیت ملی کشور ایران برخوردار است. این رویکرد به‌علت دولت‌محور بودن و نظامی‌گرایی، بسیاری دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در امنیت ملی از جمله ابعاد اجتماعی و انگاره‌ای را نادیده می‌گیرد و به آسیب‌پذیری‌های درونی که در نتیجه برخی تهدیدات بیرونی می‌تواند تشدید شود، توجهی نمی‌کند. در رویکرد لیبرالی به ابعاد بیشتری از امنیت ملی، فراتر از ابعاد نظامی و چارچوب دولت‌محور، پرداخته می‌شود اما با این حال به‌نظر می‌رسد این رویکرد برای تحلیل امنیت ملی کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته غربی مناسب است و شرایط کنونی این کشورها را مبنایی برای طرح انگاره‌ها و چارچوب تحلیلی خود قرار می‌دهد. نظریه‌هایی مانند صلح دموکراتیک و کارکردگرایی بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی، نهادی و اقتصادی غربی قرار دارند و برای تحلیل امنیت ملی کشورهایی مانند ایران، نمی‌توانند چندان مؤثر واقع شوند (مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، 1390/4/16-nahad.govir.ir).

برخی اندیشه‌گران کوشیده‌اند مشکلات فوق را با طرح رهیافت سومی سامان دهند. امنیت ملی در رهیافت سوم از طریق تأکید اندک بر مؤلفه‌های نظامی و تأکید بیشتر بر عوامل غیرنظامی تعریف می‌شود که می‌تواند برای تبیین وضعیت کشورهای جهان سوم مناسب باشد (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۳). بخش اعظم و اصلی رهیافت سوم در تبیین امنیت ملی، مردود دانستن تحلیل غرب‌محور رئالیستی است. این تحلیل حاصل تجربه آمریکا و اروپای غربی پس از جنگ جهانی اول است، در حالی که رهیافت سوم، پارادایم امنیت را بر اساس تجربه جهان سوم طراحی می‌کند. در رهیافت حاضر عقیده بر این است که انتخاب متغیرهایی که در امنیت ملی کشورها مهم هستند ممکن است متأثر از شرایط منطقه‌ای باشد (مارتین، ۱۳۸۹: ۵۰).

از جمله متفکرانی که در قالب این رهیافت قابل طبقه‌بندی هستند عبارتند از: باری بوزان، ادوارد آزر، چونگ این مون، محمد ایوب و لی نور جی. مارتین. به‌عنوان مثال، مارتین بر آن

است که با افزایش قدرت توضیح‌دهندگی رهیافت سوم، یک الگوی نوین مطالعه امنیت ملی پیشنهاد کند که شامل پنج متغیر کوچک اما منسجم (یک متغیر نظامی و چهار متغیر غیرنظامی) است. پنج متغیر مستقل دخیل در پارادایم امنیت ملی عبارتند از: قابلیت‌های نظامی، مشروعیت سیاسی، مدارای قومی - مذهبی، توانایی اقتصادی و دسترسی به منابع حیاتی. تفاوت عمده رویکرد ترکیبی در مقایسه با رویکردهای دیگر این است که این رهیافت عوامل گوناگون غیرنظامی را در کنار دفاع نظامی در نظر می‌آورد که چنین امری می‌تواند ملزومات اصلی امنیت ملی را معرفی نماید. رویکرد ترکیبی دولت را به‌عنوان سطح تحلیل اساسی در نظر می‌گیرد؛ چرا که دولت در روابط بین‌المللی به‌طور اعم و در منطقه خاورمیانه به‌طور اخص مهم‌ترین واحد عمل‌کننده در نظر گرفته شده است. همچنین دولت کانون اصلی سیاست‌گذاری در مورد مسائل مربوط به امنیت ملی به‌شمار می‌رود. در واقع پارادایم پیشنهادی، نخستین کوشش برای تبیین امنیت ملی کشورهای منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌آید (مارتین، ۱۳۸۹: ۴۰).

با توجه به ویژگی‌ها و ضعف‌های هر یک از رویکردهای فوق برای تحلیل امنیت ملی ایران، به‌نظر می‌رسد رویکرد ترکیبی ارائه‌شده از سوی لی نور جی. مارتین برای مطالعه امنیت ملی کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه ایران در پژوهش حاضر، نسبت به سایر رویکردها مناسب‌تر باشد. این مقاله در صدد بررسی تأثیر تحولات اخیر بحرین بر منطقه خلیج فارس و به‌ویژه بر امنیت ایران هستیم. منظور از تحول، وقایع و اتفاقاتی است که امکان تغییرات پایداری را در منطقه فراهم می‌کند. این تغییرات می‌تواند در جهت ثبات منطقه یا ایجاد بحران باشد. بر این اساس، مارتین معتقد است که خاورمیانه را می‌توان بین‌المللی‌ترین منطقه دنیا دانست. مسائل این منطقه، محل تداخل منافع بازیگران خارجی بوده و این تداخل با ساخت قدرت در درون کشورهای منطقه ربط وثیقی دارد. در چنین شرایط پیچیده‌ای است که تهدیدات خارجی با آسیب‌پذیری داخلی هماهنگ شده و بحران و منازعه منطقه‌ای شکل می‌گیرد (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۷). در حال حاضر، پیچیده‌ترین بُعد روابط ایرانی - عربی، در منطقه خلیج فارس است؛ یعنی همان جایی که به‌ظاهر پیوندها و اشتراکات ایرانی - عربی بسیار فراتر و قوی‌تر از عوامل تفرقه‌انگیز است و بقا، امنیت و توسعه اقتصادی کشورهای این منطقه به یکدیگر پیوستگی تام دارد. بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، جمهوری اسلامی ایران باید تا سال ۱۴۰۴ شمسی، به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری منطقه تبدیل شود. به‌نظر می‌رسد



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



منطقه مورد نظر سند چشم‌انداز عمده‌تاً خاورمیانه و خلیج فارس را شامل می‌شود. از این‌روی، مهم‌ترین مانع و چالش تحقق اهداف سند چشم‌انداز نیز همین کشورهای عربی خواهند بود؛ چرا که این کشورها از ورود به همکاری‌های جدی با ایران که باعث تثبیت و ارتقاء جایگاه ایران می‌شود، خودداری می‌نمایند. ایران اگر می‌خواهد به قدرت اول در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تبدیل شود، باید به چگونگی روابط با جهان عرب توجه کند (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۹). واقعیت امروز روابط ایران و اعراب در منطقه خلیج فارس انعکاسی از تداخل سطوح مختلف از منافع، نگرانی‌های امنیتی و تغییرات ژئوپلیتیکی است. شناخت تغییرات منطقه و نقش بازیگران آن می‌تواند به درک فضای کنونی بین ایران و اعراب کمک نماید (فرازمند، ۱۳۸۸: ۴۳). با توجه به این مسائل، این سؤال مطرح است که تحولات اخیر بحرین چه آثار مثبت و منفی‌ای روی امنیت و جایگاه منطقه‌ای ایران دارد؟

تحولات بحرین

از لحاظ سیاسی ماهیت رژیم سیاسی بحرین، پادشاهی مشروطه است و طبق قانون اساسی، بحرین به‌عنوان یک امیرنشین موروثی تحت حاکمیت آل خلیفه است (الزیدی، ۱۳۸۲: ۲۳). خاندان آل خلیفه از سال ۱۸۲۰م^۱ قدرت را در این جزیره به‌دست گرفتند. با اینکه اکثریت جمعیت بحرین شیعه‌مذهب‌اند، اما حکومت و قدرت سیاسی در دست اقلیت سنی‌مذهب این کشور قرار دارد. این کشور به‌لحاظ شکل سازمان‌دهی داخلی، کشوری بسیط است و به‌علت کوچکی این مجمع‌الجزایر، کنترل حکومت مرکزی بر همه مناطق آن به‌صورت یکپارچه و به یک میزان اعمال می‌شود (میررضوی و احمدی لفرورکی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین که بعد از فوت پدرش در مارس ۱۹۹۹ به قدرت رسید، بر اثر فشارهای داخلی و خارجی تمایلاتی مبنی بر انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی نشان داد. وی به‌فاصله کوتاهی پس از به قدرت رسیدن به اتخاذ سیاست‌های جدیدی روی آورد که در مجموع تأثیراتی بر اوضاع داخلی و وضعیت سیاسی این کشور داشت و دورنمایی

۱. هرچند آل خلیفه به‌عنوان بخشی از خاندان آل عتوب از سال ۱۷۸۳ در بحرین مستقر شدند ولی معیار سال ۱۸۲۰ به‌علت عقد قرارداد انگلستان با بحرین است که به‌منزله مستقل دانستن حاکمیت بحرین از ایران بود. ر.ک: سارا زمان‌نژاد بافرانی و مرتضی دهقان‌نژاد (۱۳۹۰) «واکاوی مهاجرت آل عتوب به خلیج فارس و تسلط بر بحرین»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، بهار.

را ترسیم می کرد که امید به ایجاد فضای باز سیاسی و برقراری آشتی ملی را تداعی می کرد و به بازگشت برخی مخالفان به صحنه فعالیت های اجتماعی و سیاسی بحرین انجامید. اولین اقدام در فوریه ۲۰۰۱، امیر بحرین دستور همه پرسی «منشور جدید ملی» را صادر کرد. در این منشور مواردی همچون برقراری انتخابات آزاد مجلس، گسترش آزادی های شخصی، برخورداری شهروندان از حقوق برابر، استقلال قوه قضائیه، اجازه فعالیت اجتماعی بیشتر و حق رأی و شرکت زنان در انتخابات مجلس گنجانده شد. اقدامات فوری دولت نیز شامل حذف «دادگاه امنیتی حکومتی» و «قوانین ویژه امنیتی» بود که بعد از ناآرامی های داخلی در سال ۱۹۹۵ برقرار شده بودند (بازدار، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

به رغم این تحولات، آنچه همیشه در مورد جامعه بحرین در مجامع بین المللی مطرح بوده است رفتار ناخوشایند حقوق بشری این حکومت در قبال شهروندان آن، به خصوص نسبت به اکثریت شیعه این جزیره است. به طور مشخص اولین گزارش حقوق بشری درباره بحرین در ژوئن سال ۱۹۹۷ توسط دیده بان حقوق بشر خاورمیانه^۱ در ۱۷۷ صفحه منتشر شد.^۲ بیش از دو دهه است که فعالان حقوق بشری در سرتاسر جهان از نقض حقوق بشر و اعمال حاکمیت حکومت اقلیتی محدود و مورد حمایت عربستان و آمریکا بر اکثریتی محروم سخن می گویند. برای مثال، ایالات متحده بر اساس گزارشاتی که خود منتشر کرده، از جمله به طور مرتب از سال ۱۹۹۹ تا کنون در گزارش های سالانه حقوق بشری وزارت خارجه آمریکا و نهادهای مدنی حقوق بشری، بر نقض حقوق بشر توسط دولت بحرین وقوف کامل دارد اما به عنوان حامی دولت بحرین همیشه اقدامات حداقلی حقوق بشری حکومت آل خلیفه را مهم و برجسته دانسته است (بدیعی ازندهی و مختاری یوسف آباد، ۱۳۹۱: ۲).

در اواخر سال ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولاتی بود که از سوی ناظران جهانی پیش بینی ناپذیر و تکان دهنده بود. در این کشورها خیزش های مردمی گسترده با خواست ها و مطالباتی بی سابقه همانند خواست سرنگونی حکومت های وقت و ایجاد نظامی جدید بر اساس قواعد دموکراتیک، برپایی جامعه مدنی و حکومت مردمی همراه بود. رشد و گسترش این اعتراضات مردمی به صورت دومینووار سبب



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

1. Human Rights Watch Middle East.
2. Routine Abuse, Routine Denial, Civil Rights and the Political Crisis in Bahrain.

شد تا برخی از حاکمان از جمله در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن از قدرت برکنار شوند اما در کشور بحرین حکومت همچنان پابرجا و اعتراضات مردمی نیز کماکان ادامه دارد (خواجیه سروی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷). با این تفاوت که حرکت‌های انقلابی در بحرین سابقه داشته و در این کشور از سال ۱۹۹۰ تاکنون خیزش مردمی وجود داشته که تماماً نیز با سرکوب دولت مواجه شده است (چهل تنی، ۱۳۹۰: ۱۷). هرچند این خیزش‌ها با سرکوب شدید معترضان از سوی حکومت آل خلیفه و مداخله نظامی عربستان و امارات روبه‌رو شد اما پس از گذشت سه سال از بروز این ناآرامی‌ها، هنوز دولت به راه‌کاری برای حل مسئله نرسیده است.

چالش‌های امنیتی تحولات بحرین برای ایران

۱. افزایش تنش‌های قومی و مذهبی: فرقه‌گرایی شیعه و سنی

یکی از تهدیدات مهم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه تحولات بحرین، بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌های دوره گذار است. به عبارت دیگر، تغییر نظام سیاسی و انتقال قدرت به رهبران سیاسی جدید در این کشور با تشدید تنش‌ها و اختلافات قومی و فرقه‌ای، و احتمال بروز جنگ داخلی همراه است که می‌تواند بر یکپارچگی و مدارای مذهبی به‌خصوص در میان شیعیان و سنی‌های منطقه تأثیرگذار باشد.

تنش بین شیعیان و سنیان به‌ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس، جایی که جریان‌های وهابی و سلفی احساسات ضدشیعی افراط‌گرایانه را می‌پروراند و جایی که حکومت‌های سنی‌مذهب بر اقلیت‌های قابل توجه شیعه حکمرانی می‌کنند (و در مورد بحرین اکثریت شیعه)، برجسته است. بحث و جدل‌های ضدشیعی و ضدایرانی در این کشورها معمول بوده است. احساسات ضدشیعی به‌ویژه در بحرین کینه‌جویانه است. افزایش تنش‌های فرقه‌گرایانه اخیراً در بحرین آغاز شده است؛ جایی که خانواده حاکم سنی در مارس ۲۰۱۱ جنبش معترضان که اکثراً جمعیت شیعه را نمایندگی می‌کردند سرکوب نمود (استین برگ، ۲۰۱۳: ۶۲). هرچند در ناآرامی‌های بحرین در ابتدا اقشار مختلفی اعم از شیعیان و سنی‌ها و همچنین احزاب سکولار و دینی حضور داشتند و مهمترین مطالبات، اصلاحات دموکراتیک و رفع تبعیض مذهبی

1. Guido Steinberg.



بود، با این حال تلاش‌های بسیاری از سوی رژیم آل‌خلیفه و رسانه‌های عربی صورت گرفت تا قیام مردم بحرین جنبشی فرقه‌ای و شیعی و متأثر از ایران مطرح شود. این گونه اتهامات و رویکردها در شکاف بین شیعیان و سنی‌های بحرینی مشارکت‌کننده در قیام و همچنین بسترسازی منطقه‌ای و بین‌المللی برای سرکوب قیام بی‌تأثیر نبود (اسدی، ۱۳۹۰: ۷۵).

افزایش قطب‌بندی افکار عمومی در خلیج فارس در امتداد خطوط فرقه‌گرایانه با وقوع حوادث سوریه شدت بیشتری یافت. قطر و عربستان سعودی شروع به حمایت قابل توجه از شورشیان سنی در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و ارسال کمک‌های خصوصی به حامیان وهابی، سلفی و اخوان‌المسلمین نمودند. اکثر شیعیان این سیاست را به‌عنوان شواهدی از فرقه‌گرایی رو به افزایش رژیم و جمعیت سنی‌مذهب خلیج فارس تفسیر کردند. این امر منجر به قطب‌بندی فزاینده تلخی در بین شهروندان خلیج فارس در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ شده است (استین برگ، ۲۰۱۳: ۶۵-۶۳).

این تحولات همچنین منجر به بازی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با کارت فرقه‌گرایی شده است. با منحصر بودن «باشگاه حکومت‌های سلطنتی» خلیج فارس به مسلمانان اهل تسنن، تعجب‌آور نیست که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بکوشند از نیروهای سنی سرتاسر منطقه پشتیبانی نمایند. شورای همکاری خلیج فارس هم از رژیم‌های سنی در مقابل تهدید مخالفان شیعی که اکثریت جمعیت را شامل می‌شوند (در مورد بحرین) و هم از جنبش‌های سنی در جنگ با دولت‌های غیرسنی، همچون حکومت بشار اسد در سوریه (خانواده اسد به علویان، شاخه‌ای از شیعیان، تعلق دارند)، حمایت می‌کند (کلمبو، ۲۰۱۳: ۱۰). بی‌شک این رقابت‌های گفتمانی درون دینی در صورتی که از حدود خود خارج شود، در روابط کشورهای منطقه از یک سو و ثبات و صلح در فرایند دولت‌سازی در بحرین از سوی دیگر، تأثیر منفی خواهد داشت و اختلافات داخلی، قومی و مذهبی در کشورهای منطقه را تشدید می‌کند. از آنجا که اختلافات و رقابت‌های گفتمان‌ها، در نهایت به امنیت سیاسی و هستی‌شناختی هر یک از این کشورهای حامی گفتمان‌ها آسیب وارد می‌کند، هر یک از این کشورها می‌کوشند با بسط اختلافات خود در روابط دوجانبه، یا در چارچوب ایجاد مانع برای رقیب در سطح منطقه، به بسط اختلافات در سراسر منطقه دامن زنند. برای مثال، رقابت



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲



جدی عربستان و ایران برای عرضه مدل حکومتی خود به کشورهای منطقه، از عرصه گفتمانی به مسائل داخلی سوریه و عراق تعمیم یافته و سبب افزایش اختلافات آنها و در نهایت، تأثیر بر امنیت کل منطقه شده است. گسترش و ادامه یافتن این اختلافات، در کنار تقویت حضور و نقش نیروهای فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، برای امنیت ملی ایران پیامدهایی منفی خواهد داشت (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۷۸).

۲. تضاد منافع با کشورهای عربی منطقه: شورای همکاری خلیج فارس و عربستان

بحرین به عنوان یکی از شش عضو شورای همکاری خلیج فارس، با توجه به زمینه‌های تاریخی و ساختاری خاص خود از فوریه سال ۲۰۱۱ تاکنون دچار تحولاتی با ابعاد و اهمیتی منطقه‌ای شده است. از این رو، وقوع هرگونه تحول در بحرین می‌تواند اثرات پایدار و معناداری بر سطح جامعه و حکومت در شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و بر روابط آنها با ایران و به‌ویژه با عربستان به عنوان قدرتی منطقه‌ای داشته باشد.

۱-۲. شورای همکاری خلیج فارس

بحرین خودش را با ساختار سیاسی شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر حمایت متقابل از یکدیگر به منظور حفظ وضع موجود تطبیق داده است. این شبکه حمایتی منطقه‌ای، بر این مفروضه استوار است که اگر یکی از دولت‌ها سقوط کند، می‌تواند منجر به سقوط کل منطقه شود. این موضوع به بحرین، در مقایسه با سقوط دولت غیرسلطنتی‌ای همچون حزب بعث در عراق، یک اهمیت راهبردی مهم می‌دهد. خانواده آل خلیفه ثباتش را به وسیله ادغام در شورای همکاری خلیج فارس تقویت می‌کند. برخلاف پیش فرض‌های اساسی واقع گرایانه، همکاری در این زمینه به عنوان یک نیاز در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نظر گرفته می‌شود؛ به دلیل این اعتقاد که سقوط یکی از حکومت‌های سلطنتی اثر دومینویی ایجاد می‌کند. این موضوع در بین دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس یک راهبرد است و این دولت‌ها یک رویکرد جامع حمایتی را برای تضمین ثبات همه اعضا در صورت بروز بی‌ثباتی در نظر گرفته‌اند (دائر، ۲۰۱۳: ۲۱۷).

از این رو، واکنش سنگین شورای همکاری خلیج فارس در مقابل معترضان بحرینی در تضاد با رویکرد به دیگر ناآرامی‌های رخ داده در خارج از منطقه خلیج فارس، به خصوص

1. Kevin Downs.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

لیبی و سوریه بود و با مفهوم «استاندارد دو گانه» قابل توضیح است. این مفهوم به تفاوت قابل توجه در مسیری که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به ناآرامی‌های منطقه در پیش گرفتند اشاره دارد؛ ناآرامی‌هایی که با وجود برخی از تفاوت‌های مهم در سراسر منطقه، در مجموع نسبت به وضع موجود سؤال داشت و دربرگیرنده تلاش‌ها در مقابل کمبود آزادی و فرصت‌ها برای بخش‌های بزرگی از جامعه به‌ویژه جوانان بود. تلاش برای توضیح استانداردهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال تحولات منطقه در سال ۲۰۱۱ با توسل به سه تناقض ریشه‌دار ذاتی این کشورها در چارچوب جهانی و نقش آنها امکان‌پذیر است. این سه تناقض به ابعاد سیاسی مکانی، همچون درون در مقابل بیرون، ماهیت نظام سیاسی، سلطنت در تقابل با جمهوریت و هویت دینی، شیعه در برابر سنی اشاره دارد (کلمبو، ۲۰۱۳: ۵).

از پیامدهای گسترش خیزش مردمی بحرین به دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، افزایش تنش‌های لفظی آنان با جمهوری اسلامی ایران و این سناریوی محتمل است که روابط آنان با جمهوری اسلامی ایران از مرحله تنش به قطع روابط منجر شود که مصداق آن را می‌توان در رفتار کاوی بحرین و کویت به بهانه جاسوسی دو تبعه ایرانی برای سپاه پاسداران مشاهده کرد. جمهوری اسلامی ایران تاکنون لوایح امنیتی متعددی را پیرامون همکاری‌های دوجانبه امنیتی با کویت، بحرین، قطر و عمان به تصویب رسانده است. در متن اکثر این موافقت‌نامه‌ها، شرطی قید شده که هرگاه طرفین مصالح عالی‌ه خود را در مخاطره ارزیابی کنند، اجرای توافق‌نامه متوقف می‌شود که این موضوع می‌تواند به توافق‌نامه همکاری‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران با بحرین و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز سرایت کند (دلاورپور اقدم و فردی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶).

۲-۲. عربستان

بحرین دارای روابط ویژه با عربستان سعودی است. خاندان حاکم در بحرین، در اصل از قبایل ساکن سرزمین بسته نجد واقع در عربستان سعودی هستند. پیوند سببی آل خلیفه با آل سعود این مناسبات را به اوج خود رسانیده است. همچنین بحرین از نظر جمعیتی دارای اکثریتی از شیعیان است که می‌تواند برای عربستان سعودی که در آن شیعیان به‌صورت یک اقلیت تحت ظلم زندگی می‌کنند خطرناک باشد. نوع حکومت در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان، عشیره‌ای و خاندانی است و با بافت اجتماعی و مسائل عصر

جدید تناسبی ندارد. با توجه به این ویژگی‌ها، عربستان این بیم را دارد که با سقوط حکومت آل خلیفه، حکومت آل سعود نیز سقوط کند و یا حداقل با چالشی جدی مواجه شود. بر این اساس، عربستان حفظ رژیم آل خلیفه را اولویت استراتژیک خود تعیین کرده است و با گسترش بحران در این کشور به گسیل نیروهای نظامی - امنیتی خود برای سرکوب شیعیان بحرینی اقدام کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

از منظر ایدئولوژیک، حکمرانی آل سعود طی ناآرامی‌های دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۱۱ نشان داد که در صورت ضرورت، آمادگی استفاده از زور برای حمایت از خاندان آل خلیفه را دارد. عربستان سعودی علاوه بر تحرکات سیاسی و نفوذ امنیتی بر بحرین، به خوبی اهرم اقتصادی را به وسیله شراکت در منطقه نفتی ابوسعفه که اکثریت ذخیره نفت به سرعت روبه کاهش بحرین را تولید می‌کند به کار برده است. این‌ها ناشی از این حقیقت است که بحرین در ساحل استان نفت خیز عربستان سعودی با اقلیت شیعه قرار گرفته. شبیه به هم‌تایان بحرینی، شیعیان عربستانی مدت‌هاست از تبعیض سیستماتیک و در حاشیه قرارگیری از سوی مقامات حاکم شکایت دارند. برای مقامات عربستان سعودی استان شرقی به صورت نگران‌کننده‌ای با سرریز اعلامیه‌های حمایت و تظاهرات شیعیان برای برادران شیعه در سرتاسر منطقه به عنوان مرکز زمین لرزه‌ای از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین جنبش اعتراضی در تاریخ مدرن این کشور درآمده است (کوآتس آلریچسن، ۲۰۱۳: ۸).

عربستان از این امر واهمه دارد که هر نوع قدرت‌گیری شیعیان در هر کجا جمعیت ۱۵ درصدی شیعه را که در مناطق نفت‌خیز این کشور زندگی می‌کنند جسورتر سازد. به همین دلیل است که سعودی‌ها سربازان خود را در «بهار عربی» ۲۰۱۱ به بحرین فرستادند تا قیام اکثریت شیعه این کشور را سرکوب سازند. تحولات منطقه و آن‌سوی آن، لرزه بر اندام سلطنت سعودی انداخته است. آنها احساس می‌کنند ناراضیانی که بهار عربی را آغاز کردند در میان جمعیت این کشور نیز حضور دارند. آنها از قدرت‌گیری ایران واهمه دارند (زکریا، ۲۰۱۳).

از این‌رو، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی افزایش احتمال شکل‌گیری خودجوش

1. Kristian Coates Ulrichsen.

2. Fareed Zakaria.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

هسته‌های مقاومت با الگوبرداری از مدل حزب الله لبنان در بحرین و یمن و به تبع افزایش حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در حیات خلوت خود است که یکی از انگیزه‌های ریاض برای اعزام نیرو به بحرین و سرکوب شیعیان این کشور است. در این راستا، مهمترین دلایل حضور عربستان در بحرین عبارتند از: فرافکنی مشکلات داخلی به دخالت‌های جمهوری اسلامی ایران، ارسال پیام به معترضان داخلی مبنی بر اتخاذ مشت آهنین در قبال گسترش اعتراضات، حفظ وضع موجود در بحرین، پیش‌گیری از به قدرت رسیدن یک دولت شیعی در بحرین، تحریک جمهوری اسلامی ایران برای ورود به تقابل نظامی در بحرین. همچنین این سناریو محتمل است که عربستان با رویکرد بی‌ثبات‌سازی جمهوری اسلامی ایران، حمایت خود را از گروه‌های تروریستی وهابی و سلفی پاکستان، گروهک‌های معاند یا شبه‌نظامیان کُرد مخالف نظام مستقر در شمال عراق، برای انجام اقدامات تروریستی به‌ویژه در استان‌های مرزی جمهوری اسلامی ایران، مانند کردستان و سیستان و بلوچستان، افزایش دهد (دلاورپور اقدام و فردی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵).

۳. تداوم حضور نیروهای آمریکا در منطقه: ناوگان پنجم دریایی آمریکا

آمریکا از دیگر بازیگران مؤثر در تحولات بحرین است که با توجه به استقرار ناوگان پنجم دریایی‌اش در خاک این کشور، ثبات بحرین و تداوم بقای آل‌خلیفه برایش اهمیت راهبردی دارد. علاوه بر این، تغییر نظام سیاسی در بحرین از دیدگاه آمریکا، باعث افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس می‌شود. از این جهت، آمریکا مخالف هرگونه تغییر ساختار قدرت در بحرین است.

۳-۱. روابط سیاسی و امنیتی آمریکا و بحرین

با آغاز ناآرامی‌های بحرین در سال ۲۰۱۱ روابط سیاسی امنیتی بحرین و آمریکا تا حدی رو به تیرگی نهاد، اما مقامات رسمی آمریکا می‌گویند که همکاری دفاعی این دو کشور آسیب قابل توجهی ندیده است. آنها می‌افزایند که احتمال آن اندک است که آمریکا پیش‌قدم شود تا از این همکاری به‌عنوان اهرمی برای فشار بر حکومت بحرین در موضوع ناآرامی‌ها استفاده کند. اگرچه مدیریت اوباما در کمک‌رسانی نظامی، امور ضدتروریسم و فروش برخی تسلیحات به بحرین ادامه داشته، برخی از کمک‌ها و فروش تسلیحات متوقف یا سطح آن نسبت به آنچه قبل از شروع ناآرامی‌ها انتظار می‌رفت کاهش داشته است. این سیاست هیچ تحریمی بر

بحرین یا مقامات بحرینی به دلیل نقض حقوق بشر تحمیل نکرده است. منتقدان این سیاست، عمدتاً گروه‌های حقوق بشری همچون دیده‌بان حقوق بشر و پروژه دموکراسی در خاورمیانه، می‌گویند که واکنش آمریکا نسبت به تعهد به ارتقای حقوق بشر تحت تأثیر منافع امنیتی حیاتی این کشور قرار گرفته است. منتقدان می‌افزایند که این مدیریت بیش از اندازه نگران است که سقوط رژیم آل‌خلیفه و اوج‌گیری حکومت به رهبری شیعیان، نفوذ ایران را افزایش داده و منجر به ضربه‌ای ناخوشایند به تسهیلات نظامی آمریکا در بحرین گردد. منتقدان این سیاست می‌گویند ادامه فروش نظامی و کمک به حکومت بحرین، نشان‌دهنده تاکتیک حمایت از مواضع حکومت در قبال ناآرامی‌هاست (کاتزمن، ۲۰۱۴: ۲۲).

۲-۳. ناوگان پنجم دریایی آمریکا

بنیاد روابط دفاعی آمریکا و بحرین بر دسترسی آمریکا به تسهیلات دریایی بحرین استوار است. فوریه ۲۰۰۸ مصادف با شصتمین سالگرد حضور فرماندهی نظامی آمریکا در بحرین بود. هفت هزار نیروی آمریکایی - اکثراً نیروی دریایی - در بحرین مستقر شده‌اند. این مقر همچنین میزبان مرکز فرماندهی نیروهای دریایی آمریکا، ناوشکن پنجم هوانیروز و سومین ترکیب نیروهای دریایی آمریکا است. فرماندهی آمریکا بعد از جنگ در مقابل عراق در سال ۱۹۹۱ در ساحل بحرین مستقر شده است. پیشتر، مقر نیروی دریایی آمریکا در بحرین یک کشتی فرماندهی بود که اکثراً در بحرین لنگر می‌گرفت و مطابق اصول فنی دور از ساحل بود. بحرین فراتر از میزبانی مقر نیروی دریایی آمریکا، بخشی از ائتلاف متحدین به رهبری آمریکا بود که در سال ۱۹۹۱ عراق را از کویت بیرون راندند. بحرین به ۱۷۵۰۰ نفر از سربازان و ۲۵۰ هواپیمای جنگنده آمریکایی در پایگاه هوایی شیخ عیسی که در حمله طوفان صحرا علیه نیروهای عراق مشارکت داشتند اجازه استقرار داد. بحرین و آمریکا متعاقباً به رسمی کردن توسعه همکاری‌های شان به وسیله امضاء موافقت‌نامه همکاری دفاعی در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ برای نخستین دوره ده ساله تصمیم گرفتند. طبق گزارش‌ها این پیمان نه تنها دسترسی آمریکا به پایگاه‌های هوایی بحرین را فراهم می‌آورد، بلکه درخواست مشاوره با بحرین در صورتی که امنیتش مورد تهدید واقع شود و آموزش نیروهای بحرینی را نیز شامل می‌گردد. طی دهه ۱۹۹۰ طی موافقت‌نامه همکاری بحرین و آمریکا حدود ۱۳۰۰ نظامی آمریکایی برای بازدارندگی

1. Kenneth Katzman.





انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه تراسات العالم الاسلامی
پژوهشهای یاسی جهان اسلام

۱۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

صدام حسین در بحرین مستقر بودند. این کشور مقرهای بین‌المللی سازمان ملل متحد را نیز میزبانی می‌کند. بازرسان تسلیحاتی در عراق طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ و نیروهای بازدارنده چندملیتی به رهبری آمریکا که تحریم‌های سازمان ملل بر عراق را طی ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ اجرا می‌کردند در این کشور مستقر بودند. بحرین از مارس تا آوریل ۲۰۰۳ به پرواز جنگنده‌های آمریکایی از پایگاه هوایی شیخ عیسی در هر دو عملیات آزادسازی افغانستان و خروج صدام حسین از عراق اجازه داد. در ژانویه ۲۰۰۹ بحرین صد افسر پلیس را برای مأموریت دو ساله برای کمک به عملیات باثبات‌سازی به رهبری ناتو / آمریکا به افغانستان فرستاد. این مشارکت تا پایان مأموریت ناتو در سال ۲۰۱۴ تمدید شد (کاترمن، ۲۰۱۴: ۲۴-۲۲)

بر همین اساس مؤسسه مطالعات خاورمیانه واشنگتن^۱ به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فکری و مطالعاتی تخصصی آمریکا که تمرکزی جدی بر روی تحولات کشورهای منطقه خاورمیانه دارد، در گزارشی با عنوان «افزایش چالش با ایران: قابلیت‌های نظامی شورای همکاری خلیج فارس و همکاری امنیتی با آمریکا» پیشنهادات ذیل را مطرح کرده است:

اول اینکه: آمریکا باید به طور قوی نسبت به امنیت خلیج فارس متعهد باقی بماند. در حال حاضر، آمریکا قادر به تکرار نقش منحصربه‌فرد خود در منطقه است. حتی اگر آمریکا واردات نفت از خلیج فارس را کاهش دهد اقتصاد ایالات متحده به احتمال زیاد به ثبات قیت نفت در بازار، وابسته باقی خواهد ماند. ایالات متحده درست به علت اعتبارش به عنوان قوی‌ترین شریک نظامی در جهان، در خلیج فارس موقعیت فرماندهی دارد و یک متحد قابل اعتماد برای پادشاهی‌های خلیج فارس به شمار می‌آید.

دوم اینکه: نقش روشنی برای ایالات متحده وجود دارد که به جای استقرار عمده نیروهای نظامی‌اش در منطقه، بر همکاری‌های امنیتی نسبتاً کم‌هزینه‌تر با دولت‌های خلیج فارس تأکید کند. یک پیشنهاد بسیار مفید، ایجاد یک معماری امنیتی شبیه به ناتو در خلیج فارس است که تنها گزینه واقعی ممکن برای ایجاد سیستمی است که در آن، ارتش آمریکا همچون چسبی نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس را محکم نگه می‌دارد. ایالات متحده می‌تواند اجتماعی از منافع را در بین دولت‌های شورای همکاری ایجاد و حفظ نماید.

این گزارش افزوده است که زمان مناسبی است تا ایالات متحده آمریکا با هدف

1. The Washington Institute for Near East Policy.

بازدارندگی ایران، تقویت و توسعه قابلیت‌های نظامی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مناطق بحرانی را هدایت و حمایت کند (نایتس، ۲۰۱۳: ۳۷). ناگفته پیداست که پیشنهادات این گزارش به منزله افزایش چالش امنیتی در عمق استراتژیک ایران، از طریق تقویت و تداوم حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس و به ویژه بحرین است.

۴. تشدید و تداوم پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی

علی‌رغم درخواست‌های ریشه‌دار مخالفان بحرینی برای تغییر، نه رژیم تغییر یافته و نه توزیع نابرابر قدرت، اما در عوض مقامات رسمی در شورای همکاری خلیج فارس از تاکتیک قدیمی سرزنش ایران برای مداخله در امور داخلی‌شان بهره می‌جویند. این تاکتیک برای دو هدف به کار برده می‌شود: اول اینکه رژیم (سنی) به وسیله تلفیق موضوع وفاداری شیعیان و مداخله ایران به عنوان یک تهدید، به نامشروع‌سازی هرگونه فعالیت مخالفان (شیعیان) یا تقاضا برای اصلاح می‌پردازد؛ دوم اینکه رژیم به وسیله ترسیم معترضان به عنوان بی‌وفایان به دولت بحرین، و بازی با کارت کلاسیک سنتی فرقه‌گرایی، تلاش می‌کند تا با فرقه‌ای کردن موضوع از ظهور و تبلور یکپارچه و متحد مخالفان ممانعت به عمل آورد. هر دوی این تاکتیک‌ها به طور مکرر در بحرین و دیگر کشورهای خلیج فارس در سال ۲۰۱۱ استفاده گردید (کوآتس آلریچسن، ۲۰۱۳: ۹). بر همین اساس، رهبران بحرین ایران را به همدستی در برپایی تظاهرات متهم می‌کنند و ادعا می‌کنند که تهران، شیعیان بحرین را مستقیم یا با همکاری حزب الله لبنان آموزش، مسلح و تأمین مالی می‌کند. به عنوان مثال، بحرین در اکتبر ۲۰۱۲ کاردار سفارت ایران در منامه را به علت مداخله در امور این کشور و این عقیده که ایران اغتشاش و فرقه‌گرایی را در بحرین تحریک می‌کند، فراخواند. مدتی کوتاه بعد از این، هیلاری کلinton، وزیر امور خارجه آمریکا، بیان کرد: «ما در این دیدگاه سهیمیم که فعالیت‌های ایران در خلیج فارس برای تحلیل بردن صلح و ثبات است» (پلتکا و کاگان، ۲۰۱۴: ۳۶).

از همین رو، یکی از ترفندهای امریکا برجسته‌سازی جایگاه بحرین در سیاست خارجی عربستان؛ با ادعای نزدیک بودن آستانه موفقیت ایران برای به قدرت رساندن یک دولت شیعی در بحرین است. حضور نظامی عربستان تا پایان رفع تهدید خارجی، بیانگر تأثیرپذیری

1. Michael Knights.

2. Danielle Pletka and Frederick W. Kagan.

عربستان از آفندهای تبلیغاتی ایران هراسی و شیعه هراسی است (دلاورپور اقدم و فردی پور، ۱۳۹۰: ۶).

ایران هراسی موضوع جدیدی در منطقه خاورمیانه نیست. غرب و آمریکا همواره تلاش داشته‌اند با گسترش موج ایران هراسی، به فروش تسلیحات و حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه خاورمیانه بیفزایند. در حال حاضر شاهد چهره‌ای امنیتی شده از ایران در منطقه هستیم که این تصویرسازی اثر قابل توجهی در سیاست‌های نظامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد (عسگرخانی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). فارغ از مسائل داخلی و بین‌المللی، ناآرامی‌های بحرین نیز سبب شده است دوباره تمرکز حول این موضوع افزایش یابد و فشارهای مضاعفی به علت این تحولات بر کشور وارد شود؛ فشارهایی که به شدت از میزان قدرت نرم ایران در منطقه و جهان می‌کاهد و می‌تواند پیامدهای منفی امنیتی به همراه داشته باشد (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۸۴).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

فرصت‌های امنیتی ایران در تحولات بحرین

۱. تقویت ژئوپلیتیک شیعه و گسترش نفوذ ایران

ظهور ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد و بستر بازی راهبردی سنتی در منطقه خاورمیانه بزرگ است و تبعات و ملازمات مربوط به خود را در پی دارد. بدیهی است شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منطقه‌ای منبعث از ژئوپلیتیک شیعه بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای خرده‌نظام منطقه‌ای و همچنین شکل مراودات و تعاملات آنها با بازیگران فرامنطقه‌ای و جهانی اثرات جدی می‌گذارد. امروز جمعیت شیعه منطقه به لحاظ کمی و کیفی رشد قابل توجهی یافته است. این جمعیت در قلب خاورمیانه بزرگ اسلامی از لبنان تا شبه‌قاره هند و از تاجیکستان تا بحرین و سواحل جنوبی خلیج فارس امتداد دارد. بیش از ۸۰ درصد از ساکنین حاشیه خلیج فارس را که دارای سه چهارم ذخائر انرژی جهان است، شیعیان تشکیل می‌دهند (توال، ۱۳۸۴: ۱۳۷). مذهب شیعه، به‌ویژه در مناطق پیرامونی ایران، از عوامل اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. البته با وجود اینکه توسل به اتحاد شیعه، موقعیت ایران را به‌مثابه بازیگر فعال در منطقه تقویت کرده، دولت جمهوری اسلامی ایران برای پرهیز از اتهام‌هایی مانند برانگیختن شیعیان منطقه علیه حکومت‌های سنی و وابسته به غرب، بیشتر

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲



بر ارزش‌های مشترک در میان امت اسلام تکیه و تأکید می‌کند که ضمن سازگاری با نقش «ام‌القرایه» آن، حساسیت‌های کمتری را بر می‌انگیزد (توال، ۱۳۸۴: ۶۰).

اگرچه شیعیان در کنار جمعیت محدود اهل تسنن بحرین دست به اعتراضاتی علیه آل‌خلیفه می‌زنند، در شرایط کنونی، گروه‌های شیعی فعال در این کشور توانسته‌اند در عرصه افکار عمومی و رسانه‌ای، قدرتمندتر از پیش شوند. بی‌شک تحولات اخیر در بحرین موجب رشد کیفی شیعیان در عرصه مشارکت سیاسی غیرمستقیم و نافرمانی‌های مدنی گسترده شده است. این مسئله نقش شیعیان را در نظم موجود در بحرین مهم‌تر ساخته است (صالحی و ساسانیان، ۱۳۹۲: ۸۱). واضح است که اگر با تحول در بحرین، حاکمیت به‌دست شیعیان بیفتد، موج آن به کل کشورهای منطقه از جمله عربستان سرایت خواهد کرد. شیعیان عربستان در مناطق استراتژیک و نفت‌خیز قطیف و قنوار زندگی می‌کنند و دارای پیوندهای جغرافیایی و عاطفی با شیعیان بحرین هستند. این مسئله یک تغییر جدی در ژئوپلیتیک شیعه در منطقه ایجاد خواهد کرد که به تعدیل حکومت‌های سنی مذهب در منطقه خواهد انجامید که الزاماً باعث نزدیکی حکومت‌های جدید آینده به جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. اهمیت این تحولات به‌دلیل ورود پررنگ عنصر شیعه و تأثیرات آن بر شکل قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس است. بنابراین تقویت و حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در خاورمیانه نه تنها بر اساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت و سیاست منطقه و از این طریق، تثبیت و تقویت نقش و نفوذ ایران در حوزه‌های رقابت و نفوذ در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص منطقه خلیج فارس است. منطق این استدلال این است که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه تنها بر اساس ایدئولوژی‌ها، بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت خواهد گرفت (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۶۱).

۲. اثبات رویکرد گزینشی آمریکا و اتحادیه اروپا در دفاع از هنجارهای بشردوستانه

نارضایتی شیعیان بحرین از حکومت بحرین نه به‌علت مداخله ایران، بلکه به‌علت وضع نامساعد اقتصادی و کمبود آزادی‌های سیاسی و وضعیت درجه دوم بودن در بحرین است که به‌جای اینکه با اصلاحات قانونی ۲۰۰۲ «شیخ حمد» کم و سبک شود، تقویت شد. بهار عربی نقاط ضعف حقیقی نظام بحرین همچون فساد حکومتی و سیاست‌های داخلی مبتنی بر نابرابری اجتماعی را نمایان ساخت. کمیسیون مستقل تحقیقاتی درباره ناآرامی‌های بحرین، در نوامبر

۲۰۱۱ گزارشی مبنی بر این ارائه داد که نیروهای امنیتی بحرین مسئول شکنجه و نقض حقوق بشر بودند (دانز، ۲۰۱۳: ۲۱۶).

بعد از کشتن معترضان توسط نیروهای امنیتی بحرین در فوریه و بعداً در مارس ۲۰۱۱، این اقدامات سرکوب گرانه از سوی اتحادیه اروپا مورد چشم‌پوشی واقع شد، این امر در تضاد با اقدامات اتحادیه اروپا در مقابل سرکوب‌های لیبی و سوریه بود. یکی از اقدامات صورت گرفته بعد از سرکوب معترضان بحرینی، توقف موقت صادرات برخی تسلیحات بود. اتحادیه اروپا نتوانست به صورت قاطعانه فروش تسلیحات به بحرین را منع کند. این امر منجر به مناظره و بحث در پارلمان اتحادیه اروپا شد؛ به طوری که یکی از اعضای پارلمان در ماه مه ۲۰۱۱ پیشنهاد داد که مشابه اقدامی که در مقابل سوریه انجام پذیرفت، اتحادیه اروپا باید تحریم تسلیحاتی را بر بحرین تحمیل نماید. در ژانویه ۲۰۱۳ پارلمان اروپا قطعنامه نقض حقوق بشر در بحرین را تأیید کرد. این قطعنامه عدم پاسخ اتحادیه اروپا به شرایط جاری بحرین را مورد انتقاد قرار داده و خواستار اعمال تحریم‌ها بر اشخاص مسئول در نقض حقوق بشر و ممنوعیت ارسال گاز اشک‌آور و فناوری‌هایی با قابلیت ردیابی معترضان و فعالان سیاسی بود (استین برگ، ۲۰۱۳: ۸۰-۷۹).

برخورد دوگانه آمریکا برای دفاع از حقوق معترضان مردم یمن و بحرین در قیاس با لیبی (تسلیم معترضان و صدور قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت) و صدور قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل علیه ایران در بحبوحه نقض آشکار حقوق مردم بحرین و یمن، به وضوح نوعی پارادوکس را در سیاست‌های اعلانی و اعمالی آمریکا نشان می‌دهد (دل‌اورپور اقدم و فردی پور، ۱۳۹۰: ۱۸). از این رو، جمهوری اسلامی ایران باید با برگزاری همایش‌های بین‌المللی و استفاده از فعالیت‌های رسانه‌ای مناسب، مواضع و استانداردهای دوگانه غرب به ویژه ایالات متحده را در برخورد با تحولات منطقه‌ای برای مردم منطقه روشن و آشکار سازد.

۳. گسترش و تقویت نظام‌های مردم‌سالار دینی در منطقه

به لحاظ سنتی، عرصه قدرت در کشورهای عرب منطقه، محدود و بیشتر با یک حزب و ایدئولوژی مسلط اداره شده است. از میان ۲۲ کشور عربی، ۸ کشور پادشاهی و مابقی جمهوری هستند. در نظام جمهوری نیز به کرات انتخابات ریاست جمهوری تنها با یک نامزد برگزار شده است. این نوع ساختار، ریشه بسیاری از مشکلات داخلی، نقض حقوق بشر و مانع هرگونه



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

تغییر مؤثر داخلی به‌شمار می‌رفته است. مردمان خاورمیانه، نه خود را در دایره تصمیم‌سازی جمعی و مشارکت عمومی حس می‌کنند و نه دولت‌های حاکم را پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر در قبال اعمال و رفتارشان می‌دانند. علاوه بر این، بحران حکومت‌داری در منطقه، زمینه حضور نیروهای خارجی را فراهم ساخته است. حضور ارتش‌های خارجی در منطقه خلیج فارس، نه تنها در حفظ و امنیت آن مؤثر نبوده، بلکه موجب واکنش‌های افراطی، تقویت ایدئولوژی بنیادگرایانه و افزایش تشنج در منطقه شده است (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

با بررسی الگوهای مشروعیت سیاسی در منطقه خاورمیانه می‌توان دریافت که رهبران نظام‌های اقتدارگرا در قالب‌های مختلف مانند پادشاهی یا جمهوری بقای نظام سیاسی خود را بر اساس مؤلفه‌های غیرمردمی مانند خاندان‌های سیاسی، کودتا و نظامیان و یا پیوندهای خارجی قرار داده‌اند و مردم در مشروعیت بخشی به حکام سیاسی نقش چندانی نداشته‌اند. این در حالی است که مردم یکی از ارکان اساسی مشروعیت نظام سیاسی و رهبران سیاسی در جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و اسلامی بودن و مردمی بودن دو پایه مهم انقلاب اسلامی است. به عبارتی، مردم سالاری دینی، جمع میان حاکمیت الهی و حق مردم برای رقم زدن سرنوشت خویش است که در قالب نظام و ساختار حقوقی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران و در جلوه گاه‌هایی مانند قانون اساسی و اندیشه رهبران و واقعیت‌های جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی دیده می‌شود. با توجه به این زمینه‌ها می‌توان گفت مردم سالاری دینی از جمله ارزش‌های سیاسی و دینی جمهوری اسلامی است که انگاره‌ای نو در جهان سیاست به‌شمار می‌رود و در رویارویی با ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی می‌تواند مزیت نسبی و رقابتی ایران تعریف شود (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱).

بی‌شک یکی از اهداف مهم تحولات بحرین، اصلاح ساختار سیاسی به‌منظور افزایش مشارکت مدنی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور است. شعارها و نشانه‌های مورد استفاده در تظاهرات، تفکرات رهبران و اقبال عمومی مردم به گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا در این کشور، ماهیت اسلامی این حرکت را نشان می‌دهد. حضور ساختاری مردم سالار و اسلامی، نه تنها می‌تواند بر ضریب امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان بیفزاید بلکه زمینه را برای همکاری‌های گسترده‌تر میان جمهوری اسلامی و دولت‌های انتخابی در کشورهای عربی، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، دستیابی به اهدافی همچون وحدت میان



کشورهای اسلامی که از ابتدای انقلاب ایران، همواره یکی از اهداف مورد تأکید جمهوری اسلامی بوده است، تنها در صورت تحقق نظام‌های مردم‌سالار در این کشورها امکان‌پذیر است (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). بر این اساس، در میان‌مدت و بلندمدت می‌توان شاهد تسلط الگوی مشروعیت سیاسی مردمی شد که در واقع، تقویت‌کننده الگوی مشروعیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه، تثبیت امنیت ملی کشور خواهد بود.

۴. کم‌رنگ شدن نقش بازیگران رقیب و متخاصم ایران در بحرین

در حال حاضر، با وقوع تحولات بحرین عدم اطمینان فوق‌العاده‌ای خاورمیانه عربی را در بر گرفته است. از لحاظ جغرافیای سیاسی، تغییرات سیاسی در بحرین می‌تواند به تغییراتی در موازنه قدرت در منطقه منجر شود و ایران، عربستان، رژیم صهیونیستی و غرب را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به سیاست خارجی آمریکا، تأثیر ناآرامی‌ها شاید نتواند عمیقاً پارامترهای آن را دگرگون کند اما می‌تواند آن را پیچیده‌تر کند و اسلام‌گرایان ممکن است مستقیماً از تغییرات سیاسی رخ داده سود ببرند (دالا کورا، ۲۰۱۲: ۷۹).

اما شکل‌گیری نظام سیاسی مردمی علاوه بر تقویت الگوی مشروعیت سیاسی مردم‌سالار باعث تغییرات مثبتی در سیاست خارجی بحرین به خصوص استقلال بیشتر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور خواهد شد. تاکنون فقدان مشروعیت سیاسی داخلی در بسیاری از کشورهای منطقه باعث حرکت حکومت‌های سیاسی به سوی اتحاد و همکاری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است. این شرایط به شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف‌های امنیتی بین حکومت‌های اقتدارگرای منطقه و غرب، مانند کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و آمریکا، در مقابل ایران شد که تهدیدات قابل توجهی را علیه امنیت ملی ایران شکل داده است. دموکراتیزه شدن تدریجی سیاست در بحرین باعث تأثیرگذاری بیشتر ملاحظات ملت مسلمان بحرین در عرصه‌های سیاست خارجی می‌شود که رویکردهای مستقل‌تر و بومی‌تر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی را باعث خواهد شد. علاوه بر این، مشروعیت و حمایت‌های داخلی در بحرین باعث خواهد شد که این دولت بتواند بدون اتکا بر قدرت‌های بیرونی به صورتی مستقل‌تر در سیاست خارجی عمل کند و موانع موجود برای ایجاد روابطی عادی و دوستانه با ایران را پشت سر بگذارد. این شرایط در دوره زمانی کوتاه‌مدت تا بلندمدت باعث می‌شود ایران با دولتی



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۲۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

معتدل و حتی دوست در محیط پیرامونی خود روبرو باشد که با تأثیرپذیری کمتر از غرب باعث بهبود شرایط امنیتی محیطی ایران خواهد شد.

مسئله مهم و مثبت دیگر برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه تحولات بحرین، دگرگونی در ائتلاف‌های منطقه‌ای مخالف و رقیب و شکل‌گیری تدریجی نوعی از ترتیبات سیاسی و امنیتی نوین در منطقه خواهد بود که در آن بازیگران رقیب و مخالف ایران نقش کم‌رنگ‌تری را ایفا خواهند کرد. خروج بحرین از ائتلاف دولت‌های متحد غرب ولو با عدم پیوستن به محور دولت‌های مستقل در منطقه سرآغاز این دگرگونی‌ها محسوب می‌شود و می‌توان به تدریج و در بلندمدت با ظهور دولت‌های مردمی و مستقل دیگر در سطح منطقه شاهد شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی بومی در منطقه بود. این ترتیبات جدید که تأمین‌کننده امنیت ملی ایران خواهند بود، نوعی از ترتیبات خواهند بود که در آن بازیگرانی مانند آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی نقشی ضعیف ایفا خواهند کرد (مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، nahad.gov.ir). به عنوان مثال، با به‌ثمر نشستن تحولات بحرین به‌سوی ظهور یک دولت مردمی و سقوط حکومت آل‌خلیفه، احتمالاً حضور نظامی عربستان در خاک این کشور و تهدید الحاق بحرین به عربستان منتفی و با مقاومت مردمی روبه‌رو خواهد شد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

نتیجه گیری

با الگوگیری از رویکرد ترکیبی رهیافت سوم لی نور جی. مارتین در تحلیل تأثیر تحولات بحرین بر امنیت ملی ایران و با در نظر گرفتن متغیرهای دخیل در امنیت ملی، شاخص‌هایی همچون تداوم حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه (قابلیت‌های نظامی)، افزایش تنش‌های قومی و مذهبی (مدارای قومی و مذهبی)، تضاد منافع با کشورهای عربی منطقه (دسترسی به منابع حیاتی)، تشدید و تداوم پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی (مشروعیت سیاسی) به عنوان چالش‌های امنیتی شناسایی شدند. همچنین شاخص‌هایی همچون گسترش و تقویت نظام‌های مردم‌سالار دینی (مشروعیت سیاسی)، کمرنگ شدن نقش و حضور بازیگران رقیب و متاخصم (قابلیت‌های نظامی)، اثبات رویکرد گزینشی آمریکا و اتحادیه اروپا در زمینه امور بشردوستانه، و تقویت ژئوپلیتیک شیعه و گسترش نفوذ ایران (مشروعیت سیاسی) به عنوان فرصت‌های امنیتی پیش روی ایران لحاظ شدند.

نکته اول این است که شاخص‌های ارائه شده نه صرفاً نظامی و رئالیستی هستند و نه در قالب رویکردهای لیبرال می‌گنجند، بلکه تا حدودی خاص شرایط ویژه ژئوپلیتیکی، تاریخی و ذهنی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند. نکته دوم اینکه با توجه به تعریف امنیت ملی در این رویکرد - توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه تمامیت ارضی، جامعه و حکومت - بر اساس وسعت تهدیدات و میزان توانایی دولت برای اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به این سه عنصر بالا و با ذکر این نکته که در این رویکرد کشور امن کشوری است که توان بازدارندگی کامل در برابر این قبیل تهدیدها را داشته باشد، می‌توان ملاحظات ذیل را مد نظر داشت:

همواره تحولات حوزه خلیج فارس اهمیت بسیاری در آینده سیاسی و جایگاه بین‌المللی ایران داشته است. این حوادث در تعیین روندهای سیاسی داخلی و خارجی آینده ایران تأثیرات ملموس و بسیاری دارد. بر همین اساس، حوادث بحرین، هم از بُعد ملی و هم از بُعد ارزشی - ایدئولوژیک برای ایران حائز اهمیت بسیاری است. سقوط حکومت اقلیت در بحرین می‌تواند باعث روی کار آمدن حکومت شیعی و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آن و تضعیف عربستان سعودی به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس و در نهایت، محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌هایشان در منطقه گردد.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

از سویی، مداخله نظامی عربستان باعث پیچیده و مبهم تر شدن بحران بحرین شده است. پس از ورود نیروهای عربستان، رفتار تظاهرکنندگان با نیروهای امنیتی به شکل چالش برانگیزی تغییر کرد و باعث شد اگرچه ماهیت جنبش فرقه‌ای نبود، به فرقه‌گرایی محدود دامن زده شود. سکوت آمریکا در قبال مداخله نظامی عربستان و تداوم سرکوب شیعیان در بحرین توسط آل خلیفه و آل سعود، احتمال افزایش اختلاف بین شیعیان و اهل سنت را نه تنها در بحرین بلکه حتی در منطقه افزایش می‌دهد. از این رو جمهوری اسلامی ایران باید با سیاست‌های ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی غرب و کشورهای عربی مقابله کند و نباید بگذارد که منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای رنگ و بوی قومی (ایرانی - عربی) و مذهبی (شیعه - سنی) به خود بگیرد؛ چون این امر ضمن تضعیف قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام و افزایش خوراک‌دهی به سیاست‌های خصمانه غرب، تداوم حضور آمریکا و تلاش برای سرکوب محور مقاومت را در پی خواهد داشت. بنابراین ضمن حمایت اعلانی از موج دموکراسی‌خواهی مردم بحرین از طریق برگزاری همایش‌های بین‌المللی و فعالیت‌های رسانه‌ای، باید رویکرد گزینشی غرب، به‌ویژه آمریکا را، در قبال تحولات منطقه و حقوق بشر روشن سازد. از سویی دیگر، ضمن تحکیم روابط با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه از طریق روابط ویژه با عمان و روابط تنگاتنگ اقتصادی با امارات متحده عربی به‌عنوان اولین شریک تجاری ایران، با خروج از فضای امنیتی با توجه به مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی، به گسترش و تحکیم روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس پردازد.



کتابنامه

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰) «رفتارشناسی بازیگران تحولات بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، بهار، صص ۱۴۵-۱۲۲.
- امیرعبدالهیان، حسین (۱۳۹۰) «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۵۷-۱۳۶.
- آدمی، علی (۱۳۹۱) «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲، بهار، صص ۱۶۸-۱۴۱.
- بازدار، الهام (۱۳۸۹) بحرین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بدیعی ازندهی، مرجان و سیده‌راضیه مختاری یوسف‌آباد (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی در بحرین: ناپایداری حکومت و کارکردهای سیاسی زنان»، مجموعه مقالات اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی، تهران: موسسه فرهنگی ابناء روح الله، تابستان.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۴) ژئوپلیتیک شیعه، کتابون باصر، تهران: ویستار، چاپ دوم.
- چهل‌تنی، سید مهدی (۱۳۹۰) مجموعه مقالات همایش بررسی ابعاد حقوقی سیاسی جنایت در بحرین، تهران: کعبه دل.
- خواججه‌سروی، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمریان (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۹-۵.
- درخشه، جلال و مصطفی غفاری (۱۳۹۰) «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، مجله مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال دوازدهم، شماره شانزدهم، زمستان، صص ۴۵-۱۰.
- دلاورپور اقدم، مصطفی و سعید فردی‌پور (۱۳۹۰) «خیزش‌های مردمی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، شماره مسلسل ۱۰۷۴۷، فروردین، صص ۳۵-۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی فرازی (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار، صص ۱۹۰-۱۶۳.
- الزیدی، مفید (۱۳۸۲) «نشانه‌های تحول دموکراتیک در بحرین از امیرنشین به پادشاهی مشروطه»، عبدالرضا همدانی، مطالعات خاورمیانه، تابستان، صص ۳۳-۲۳.
- صالحی، سید جواد و سعید ساسانیان (۱۳۹۲) «بررسی تغییرات سامانه نظم متأثر از تحولات خاورمیانه با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، صص ۹۵-۷۳.
- عسگرخانی، ابومحمد و محمد بابایی (۱۳۹۱) «امنیت هستی‌شناختی در خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۷۲-۱۵۵.
- فرازمند، محمد (۱۳۸۸) «ایران و مناسبات جدید قدرت در خاورمیانه»، پژوهشنامه ایران و اعراب،



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۲۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۱، صص ۵۷-۳۹.

مارتین، لی نورجی (۱۳۸۹) **چهره جدید امنیت در خاورمیانه**، قدیر نصری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشگاه مطالعات راهبردی، چ دوم.

مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، «تحولات جهان عرب و امنیت ملی جمهوری اسلامی»، در: <http://nahad.govir.ir>.

میررضوی، فیروزه و بهزاد احمدی لفورکی (۱۳۸۳) **راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس**، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

نیاکوئی، امیر (۱۳۹۰) «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۷۶-۲۳۹.

نیکو، حمید (۱۳۹۱) «ماهیت‌شناسی جنبش سیاسی شیعیان بحرین»، **فصلنامه پانزده خرداد**، دوره سوم، سال نهم، شماره ۳۲، تابستان، صص ۱۴۱-۱۱۵.

واعظی، محمود (۱۳۸۸) «سخن سردبیر»، **پژوهشنامه ایران و اعراب**، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۱، صص ۲۰-۱۳.

Coates Ulrichsen, K. 2013() "Bahrain's Uprising: Regional Dimensions and International Consequences Stability", **International Journal of Security & Development**, 2(1): 14.

Colombo, Silvia (2013) "The GCC Countries and the Arab Spring, Between Outreach, Patronage and Repression", **the Istituto Affari Internazionali (IAI)**.

Dalacoura, Katerina (2012) "The 2011 uprisings in the Arab Middle East: political change and geopolitical implications", **International Affairs**, Volume 88, Issue 1, January, pages 63-79.

Downs, Kevin (2013) "A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain", **Journal of Politics & International Studies**, Vol. 8.

Katzman, Kenneth (2014) "Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy", **United States Congressional Research service Report**, 14 February, p.p. 1-39.

Knights, Michael (2013) "Rising to Iran's Challenge, GCC Military Capability and U.S. Security Cooperation", **The Washington Institute for Near East Policy**, June.

Pletka, Danielle and Frederick W. Kagan (2014) "America vs. Iran: The Competition for the Future of the Middle East", by the: **American Enterprise Institute for Public Policy Research**.

Steinberg, Guido (2013) "Islamism in the Gulf: the Gulf States and the Arab Uprisings", **FRIDE and the Gulf Research Center**, Editor: Ana Echagüe.

Zakaria, Fareed (2013) "The Saudis Are Mad? Tough! Why we shouldn't care that the world's most irresponsible country is displeased at the U.S", **TIME Magazine**, Monday, 11 Nov.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام